

## Predigtlesung

Jona 1,1 - 2,2(3-10)11

1 یک روز خداوند به یونس، پسر امیتای فرمود: 2 «به نینوا، شهر بزرگ برو و به مردم آنجا بگو که ظلم و شرارت آنها به پیشگاه من رسیده است.»  
3 اما یونس خواست که از حضور خداوند فرار کند. پس به بندر یافا رفت و در آنجا یک کشتی دید که عازم اسپانیا بود. یونس گریه خود را داد و با ملوانان سوار شد تا به اسپانیا رفته و از خداوند دور گردد.  
4 اما خداوند باد شدیدی بر دریا فرستاد. توفان به قدری شدید بود که نزدیک بود کشتی درهم شکسته شود.  
5 ملوانان ترسیدند و هرکدام نزد خدای خود فریاد می‌کرد و کمک می‌طلبد. سپس برای اینکه کشتی را سبک کنند، بارهای کشتی را به دریا انداختند. در این هنگام یونس در پایین کشتی دراز کشیده و به خواب سنگینی فرو رفته بود.  
6 ناخدای کشتی او را دید و گفت: «چرا خوابیده‌ای؟ بلند شو و نزد خدای خود دعا کن، شاید بر ما رحم کند و جان ما را نجات دهد.»  
7 ملوانان به یکدیگر گفتند: «بیاید قرعه بیاوریم و ببینیم به خاطر چه کسی به این بلا دچار شده‌ایم.» آنها قرعه انداختند و قرعه به نام یونس افتاد.  
8 آنها به یونس گفتند: «به ما بگو تقصیر کیست؟ شغل تو چیست؟ از کجا آمده‌ای و اهل کجا هستی؟»  
9 یونس گفت: «من عبرانی هستم و خداوندی را می‌پرستم که خدای آسمان و آفریننده دریا و خشکی است.»  
10 سپس یونس برای آنها تعریف کرد که از پیشگاه خداوند فرار کرده است. ملوانان ترسیدند و به او گفتند: «تو کار بسیار بدی کرده‌ای.»  
11 توفان هر لحظه شدیدتر می‌شد. بنابراین ملوانان از یونس پرسیدند: «ما با تو چه کار کنیم تا دریا آرام شود؟»  
12 یونس گفت: «مرا بردارید و به دریا بیندازید تا دریا آرام شود، زیرا می‌دانم که این تقصیر من است که شما گرفتار این توفان شده‌اید.»  
13 اما ملوانان با تمام قدرت خود، کوشش می‌کردند پارو بزنند و کشتی را به خشکی برسانند. اما توفان هر لحظه شدیدتر می‌شد و آنها نمی‌توانستند کاری بکنند.  
14 پس به پیشگاه خداوند دعا کرده گفتند: «ای خداوند، ما را به خاطر این مرد هلاک نکن و ما را مسئول مرگ او نساز، چون ما گناهی نداریم، بلکه همه این وقایع طبق اراده تو بوده است.»  
15 سپس یونس را برداشتند و به دریا انداختند. در همان لحظه دریا آرام شد.  
16 ملوانان به خاطر این اتفاق از خداوند ترسیدند و برای او قربانی کردند و هر کدام نذر نمودند تا او را خدمت کنند. 17 به دستور خداوند، یک ماهی بزرگ یونس را بلعید و یونس مدت سه شبانه‌روز در شکم ماهی بود.  
1 یونس در شکم ماهی نزد خداوند، خدای خود دعا کرد و گفت:  
2 «در هنگام تنگی تو را خواندم و تو مرا مستجاب فرمودی.  
از اعماق دنیای مردگان، برای کمک زاری کردم و تو مرا شنیدی  
3 تو ای خداوند، مرا به اعماق دریا فرو بردی و آنها مرا پوشاندند و تمام موجهای پر قدرت تو از سر من گذشتند.  
4 خیال کردم که از پیشگاه تو رانده شده‌ام و دیگر عبادتگاه مقدس تو را نخواهم دید.  
5 آنها روی مرا پوشاندند، گودها دور مرا گرفتند و علفهای دریا دور سرم پیچیدند.  
6 به اعماق کوهها فرو رفتم، به سرزمینی که دروازه‌هایش تا به ابد بسته‌اند.  
اما تو ای خداوند، خدای من، مرا از اعماق زنده بیرون آوردی.  
7 وقتی در حال مرگ بودم، به نزد تو، ای خداوند دعا کردم و دعای من به پیشگاه مقدس تو رسید.  
8 کسانی که بُتهای باطل را پرستش می‌کنند، وفاداری خود را به تو فراموش کرده‌اند.  
9 اما من تو را سپاس خواهم گفت. برای تو قربانی خواهم کرد و نذرهای خود را بجا خواهم آورد. نجات در دست خداوند است.»  
10 سپس خداوند به ماهی دستور داد که یونس را به خشکی بیاورد و ماهی، یونس را در خشکی قی کرد.

## 1. Sonntag nach Trinitatis

Christus spricht: Wer euch hört, der hört mich;  
und wer euch verachtet, der verachtet mich.

ای شاگردانم: هرکه به شما گوش دهد، به من گوش داده است هرکه شما را رد کند مرا رد کرده است و هرکه مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است.

Lukas 10,16

### Eingangspsaln (Introitus)

Gesangbuch: 046 (Seite 148)

خداوند، خادمان خود را نجات می‌دهد و کسانی را که به او پناه می‌برند، می‌بخشد.

خداوند را همیشه ستایش می‌کنم و شکر او پیوسته بر زبانم جاری است.

به حضور خداوند دعا کردم. او دعایم را مستجاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم رها کرد.

امتحان کنید و ببینید که خداوند چقدر نیکوست. خوشاً به حال کسانی که به او پناه می‌آورند.

ای مؤمنین، خداوند را گرامی بدارید، زیرا کسی که او را گرامی بدارد محتاج به چیزی نمی‌شود.

شیرهای جوان هم، گاهی گرسنه می‌شوند، اما کسانی که طالب خداوند هستند هرگز محتاج نخواهند شد.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Der HERR erlöst das Leben / seiner Knechte, \* und alle, die auf ihn trauen, / werden frei von Schuld. Ich will den HERRN / loben allezeit; \* sein Lob soll immerdar in / meinem Munde sein.

Als ich den HERRN suchte, ant- / wortete er mir \* und errettete mich aus / aller meiner Furcht.

Schmecket und sehet, wie / freundlich der HERR ist. \* Wohl dem, der / auf ihn trauet!

Fürchtet den HERRN, ihr / seine Heiligen! \* Denn die ihn fürchten, haben / keinen Mangel.

Reiche müssen / darben und hungern; \* aber die den HERRN suchen, haben keinen Mangel an / irgendeinem Gut.

Ehre sei dem Vater / und dem Sohne \* und dem Hei- / ligen Geiste,

wie es war im Anfang, jetzt und / immerdar \* und von Ewigkeit zu E- / wigkeit. Amen.

## Lesung aus dem Alten Testament

### 5. Mose 6,4-9

- 4 «ای اسرائیل بشنو: خدای ما خداوند یکتاست.
- 5 شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید.
- 6 دستوراتی را که امروز به شما می‌دهم در قلب خود نگه دارید.
- 7 آنها را با دقت به فرزندانتان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می‌شوید، درباره آنها سخن بگویید.
- 8 آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید
- 9 و بر سر در و دروازه خانه‌های خود بنویسید.

## Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

### 1. Johannes 4,16b-21

- 16 خدا محبت است و هر که با محبت زندگی می‌کند، در خدا ساکن است و خدا در او.
- 17 به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این جهان است.
- 18 کسی که محبت دارد، نمی‌ترسد و هر که بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است؛ زیرا محبت کامل ترس را دور می‌سازد، ولی شخصی می‌ترسد که در انتظار مجازات است.
- 19 ما به دیگران محبت می‌کنیم چون اول خدا به ما محبت کرد.
- 20 اگر بگوییم: «من خدا را دوست دارم.» در حالی که از دیگری خود نفرت داریم، دروغگو هستیم، زیرا اگر کسانی را که می‌بینیم محبت نمی‌کنیم، محال است خدایی را که ندیده‌ایم محبت نماییم.
- 21 فرمانی که او به ما داده است چنین است: «هر که خدا را دوست دارد، باید دیگران نیز دوست بدارد.»

## Evangelium

### Lukas 16,19-31

- 19 «مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می‌پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می‌کرد.
- 20 در جلوی در خانه او گدای زخم‌آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود،
- 21 که آرزو می‌داشت با ریزه‌های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند. حتی سگها می‌آمدند و زخمهای او را می‌لیسیدند.
- 22 یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد.
- 23 او که در دنیای مردگان در عذاب بود، نگاهی به بالا کرد و از دور، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید.
- 24 فریاد زد: 'ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب می‌کشم.'
- 25 اما ابراهیم گفت: 'فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی.'
- 26 اما کار به اینجا تمام نمی‌شود بشکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی‌تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی‌تواند از آن طرف پیش ما بیاید.'
- 27 او جواب داد: 'پس ای پدر، التماس می‌کنم ایلعازر را به خانه پدر من،
- 28 که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنان را باخبر کند، مبادا آنان هم به این محل عذاب بیایند.'
- 29 اما ابراهیم گفت: 'آنها موسی و انبیا را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.'
- 30 آن مرد جواب داد: 'نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان پیش ایشان برود، توبه خواهند کرد.'
- 31 ابراهیم در پاسخ فرمود: 'اگر به سخنان موسی و انبیا گوش ندهند، حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.'